

داستان يك گنجینه

تقریباً سه سال پیش چوپان جوانی که در یکی از تپه‌های مرتفع کردستان مشغول نگاهداری گوسفندان خود بود در میان ویرانه‌های بناها و دژهای قدیمی قطعه طلائی دید که میدرخشید، طلارا برداشت و فکر کرد که آن از شکافی که در درانرطوفان قبلی پیدا شده بود بیرون آمده است. چوپان یکی از رفقایش را که کمی بالاتر از او مشغول از خاک در آوردن ریشه‌های گون کتیرا بود صدا کرده و هر دو مشغول دشار کردن آن شکاف شدند. اشیائی از این شکاف بیرون آمدند که بنظر



نقش یکی از آثار مکشوفه در کردستان آنهايك هديه الهی بود. این دو کودک از بیم ثروت جدید خود آنرا در کهنه‌ای پیچیده و میخواستند دو مرتبه پنهانش کنند که ناگهان يك کلیمی که برای بدست آوردن خاک مخصوص برای تمیز کردن ظروف طبق رسوم و آداب مذهبی خویش بدانجا آمده بود سر رسید. او از این کشف بجا متعجب شده و پیشنهاد کرد که آنرا با چند قرانی مبادله

کنند و پیشنهاد او قبول شد.

شب بعد جهود نامبرده دو مرتبه بجای اکتشافی آمد و اشیاء طلائی دیگری پیدا کرد و آنها را در باغچه خانه اش مخفی نمود ولی چون کود کان این حادثه را برای دیگران حکایت کرده بودند موضوع سر و صدائی بر پا کرده و فاش شد و مرد کلیمی مورد تهدید و اذیت واقع شده و غارت شد. ساکنین دهکده همسایه بمحل کاوش آمده و در حالیکه کاملاً مواظب یکدیگر بودند مشغول حفر کردن شدند. اشیاء طلائی دیگری بیرون آمدند ولی در سر تعیین سهم مجادلات شدیدی پیش آمد که بالاخره منجر بخرد کردن و تقسیم آنها گردید. اگر بخوایم داستان دسیسه ها، حسودها و انتقامهایی را که این گنجینه موجب شد بطور حکایت بیان کنیم خوانندگان مجله فرانس ایلستراسیون France Illustration گمان خواهند کرد که اقدام بنوشتن يك رمان پلیسی نموده ام. بنابراین حکایت را رها میکنم تا موضوع را بطور جدی تری شرح دهم.

سارکن دوم پادشاه آشور که از سال ۷۲۲ تا سال ۷۰۵ قبل از میلاد مسیح سلطنت کرده است در یکی از کتیبه های خرس آباد (Khorsabad) مفتخر است که در طی ششمین سال سلطنتش ایزیرتو Izirtu مرکز مانویون وزیبیه Zibie و آرمائید Armaid قلاع مستحکم آنها ویران کرده است. دهکده ای که در پای تپه این گنجینه واقع است زیویه Ziwiye یعنی زیبیه Zibie نام دارد. در زبانهای شرقی «و»، «د» و «ب» زود بایکدیگر عوض میشوند

گنجینه ای که سینه بند فوق یکی از مفیدترین قطعات آنست جزو اشیائی بوده که بی شك در هنگام بروز خطری بتوسط یکی از شخصیت های بزرگ مانوی مثلاً فرمانروا شاهزاده یا سلطان پنهان شده است مانوی ها فرمانبردار و مطیع آسوری ها بودند ولی گاه و بیگاه کوشش میکردند تا از دست مالیاتهای سنگین و مشقتها و حرص و طمع فرمانروایان خویش بگریزند.

بی شك بمناسبت یکی از همین شورش‌ها بوده که گنجینه فوق‌درخوره برنزی در محلی که آنرا پیدا کرده‌اند مدفون شده است. موضوعی که باعث این کشف شده از نقطه نظر تاریخی و باستان‌شناسی قابل اهمیت است.

طبق کتیبه‌های آسوری کشور مانوی هادر حدود سال هزار قبل از میلاد شامل زمینهای حاصلخیز و شهرهای متعددی بوده که خانه‌های آنها بسیار مزین بوده‌اند. این سرزمین در جنوب و مشرق دریاچه رضائیه در ناحیه کوهستانی که در مشرق آشور قرار گرفته واقع شده بود ولی بدبختانه دو همسایه مقتدر با اسم آشور و اورارتو Urtu داشت. این کشور کوشش مینمود تا بیطرف بماند و در میان کشمکشهای مقتدرین و متنفذین که آرامش او را برهم میزدند استقلال خود را حفظ کند ولی اغلب اختلافات آنها در ناحیه قلمرو او حل و تصفیه میشدند. گله‌داری منبع اصلی ثروت مانویها بود و کشت حبوبات و محصول موبدان افزوده میشد. اکنون هم بهترین فراآورنده گندم ایران استان آذربایجان است. مانوی‌ها که فراهم‌کننده و فروشنده دائمی این محصولات به آشوریها بودند گاه مبالغ هنگفتی عایدشان میشد و گاه نیز در طی جنگها غارت میشدند ولی از روی کتیبه‌های موجوده میدانیم که ثروت آنها دوباره بزودی جمع شده و بپایه اول می‌رسید.

آندره گدار Andre Godard وابسته انستیتو و مدیر کل امور باستان‌شناسی ایران در دهم ژوئن ۱۹۴۹ با انستیتو یادداشتی فرستاده و چنین اظهار عقیده می‌نماید که هنرو سبک سیتها Scythes که ناگهان بشکل کامل در قرن هفتم قبل از میلاد مسیح در جنوب روسیه ظاهر شده است ممکن است ابتدا در سرزمین مانوی‌ها پیدا شده باشد و سپس سیتها آنرا گرفته و تصاحب کرده باشند.

بنا بر این چنین بنظر میرسد که هنرو سبک مانوی‌ها سیتها دنباله

هنروسيك زاگروس ها Zagros باشد ~~ص~~ بنوبه خود جزء هنروسبك لرستانی است .

سینه بندی که دوباره جمع آوری و گراور شده است در دو ردیف عده‌ای موجودات حقیقی و افسانه‌ای را مینمایاند که در هر ردیف روبسوی يك شجرة الحیات مرکزی می‌آورند . یکی از این موجودات حالت سجده نماز بخود گرفته است . در جلو او گوساله جوان آتشی دیده میشود که سمبل آفتاب و گاه نیز سمبل رب النوع مردوك Mardouk خدای بابلی هاست . از پشت فرشته‌ایکه دارای بالا تنه انسانی است نوعی لاشخوار با وقار تمام پیش میرود . و با پیش بند سینه‌ای و منقار بر گشته طوطی شکلش خود را خویشاوند سبکها و هنرهای فنیقیه‌ای و او رارتوای Urartu مینماید .

در ردیف پائین موجودات افسانه‌ای دیگر که سمبل حاصلیخیزی میباشد در طرفین شجرة الحیات مشغول نگهبانی هستند و سر خود را بطرف اسفنج‌هایی بر گردانیده‌اند که مطابق رسم زمان آسورنازیرپال دوم Assurnazirpal II دارای شاخهای کوتاه بوده و تاج کیانی بر سردارند و آنها هم پیش بند سینه ای مصری پوشیده‌اند، در دو انتهای سینه بند در پائین و بالا حیوانات دیگری مجسمند که موجب نهایت سودمندی آن میباشد . بر حسب عقیده شایع اینها ماده شیرهای کوچکی هستند که شکل و هیئت آنها حیوانات مشابه دیگری را بیاد می‌آورد که تبر مشهور کلرمس Kelermes را مزین کرده که خود یکی از عمده‌ترین تکه های سبك و هنرستی است و اکنون در موزه ارمی تاژ Ermitage در لنینگراد محفوظ است .

آندره گدار از روی شکل و حالت هنری این حیوانات توانسته است تصور کند که ممکن است سر زمین مانوی ها مهد هنر سیتی بوده باشد . گدار گمان میکند که سینه بند نامبرده در قرن نهم قبل از میلاد مسیح درست شده

است. و برای اثبات صحبت این تاریخ در بین یادآوری های دیگر اشاره به گاوبالدار با سربرگشته مینماید که درست همانند گاویست که در روی لباس آسورنازیرپال دوم مجسم است و همچنین شجره الحیات ها که بانوارهای خود نقشهای درهم پیچیده ای درست کرده اند خود را خویشاوند شجره هائی مینمایند که لباس سلطان نامبرده رامزین میکنند. این شاخه های نواردار در روی صفحه فلزی دیگری هم که رو پوش صندوقی بوده (و انسان در فضاهای خالی نقشه مشبك آن، بزکوهی با شاخهای بلند گره دار و گوزنی با شاخهای طویل میبیند) دیده میشوند.



نقش یکی از آثار مکشوفه در کردستان

در دو انتهای دسته های يك باز و بند طلای خالص که کار اهالی زاگروس میباشد کله شیرهائی دیده میشود که سر نوارهای شبکه را بیکدیگر متصل میکنند ولی تصویرها ظریف تر و خود تصاویر بز جسته اند. در بین اشیاء تکه تکه دیگری که از گنجینه نامبرده بدست آمده اند، از دو قطعه حائز اهمیت: يك لاشخور که سابقاً چشمهایش با خمیر الوانی خاتم کاری

بوده و يك تکه تسمه نام میبریم این تسمه حیواناتی را مجسم میکند که شبیه همان ماده شیر یا حیوان دیگر سینه بند میباشد که بعد ها در سر زمین سیت ها پیدا خواهند شد ولی چون از مدتی پیش مختص سبک سیتی بوده اند مثل اینست که انسان بخواهد این تکه را هم با آنها نسبت دهد .

در یاد داشت دیگر خود بانستیتو مورخ ۱۱۴ اکتبر آندره گدار از چگونگی و تعیین منظره ایزیرتو Izirtou سخن گفته است . در طی مسافرت سال گذشته خویش آندره گدار با استفاده از اینکه با پیدا شدن گنجینه نامبرده زیوییه یکی از دو قلعه وابسته به ایزیرتو مشخص شده است در جستجوی آن بر آمد تا در همسایگی این قلعه و در مسیر طبیعی راهی که اکنون هم ناحیه اکیباتان قدیمی یعنی همدان امروزی را به حوضه دریاچه رضاییه وصل میکند جایی پیدا کند که جانشین آن شهر بزرگ قدیمی شده است . خوشبختانه در پنج کیلو متری زیوییه میدانگاه پهناوری در کنار يك بیشه کوهستانی موجود است که اکنون دهکده جدیدی با اسم سیاه کاپلا تتو قسمتی از آن را قطع کرده و در اثر کاوشهای جدید اشیاء قدیمی دیگر در آنجا پیدا شده اند که هم دوره اشیاء زیوییه میباشد . حالا میتوان تصور کرد که محل قدیمی مرکز مانوی ها پیدا شده است .

زبانی

بمناسبت اوضاع فعلى جهان

سرتاسر دشت خاوران سنگى نيست

کز خون دل و دیده در آن رنگى نيست

در هيچ زمين و هيچ فرسنگى نيست

کز دست غمت نشسته دلتنگى نيست

ابوسميد ابوالخير